



پیدایش حقایق از زبان با درایت محترم سلیمان راوش :

با نام نویسنده و پژوهشگر متبحر کشور ما محترم سلیمان راوش کمتر کسی است که آشنا نباشد، به خصوص آنهاییکه اهل مطالعه اند. ایشان در 30 دلو 1330 در کابل تولد یافته اند، لیسه حبیبیه را تمام و بعد در دانشکده ژورنالیزم دانشگاه دولتی تاشکند تا درجه ماستری درس خوانده است. ایشان بر علاوه مقالات پژوهشی گسترده، صاحب سه اثر تاریخی (سیطره 1400 ساله اعراب در افغانستان) در دوجلد، (نام و ننگ یا تولد دوباره خراسان کهن در هزاره نو) در چهار جلد و کتاب (سه واکنش تگاوران تیز پویی خرد در خراسان) می باشند که هر کدام بارها تجدید چاپ گردیده است. جناب راوش گاه گاهی شعر هم می گویند. اما در مصاحبه خود گفتند که : « من شاعر نیستم و از قواعد و صنایع شعری چیزی را نمی دانم، چیز های که من به نام شعر چاپ کرده ام از روی تفنن است و آنها بیشتر عاطفی بود و توجه من به معنی معطوف بوده تا به شکل» اکثر از نوشته ها و مقالات استاد راوش کمتر در نشریه ها به نشر می رسد، زیرا گردانندگان رسانه ها ملاحظات خویش را نظر به ارتباطات خویش در نظر دارند. و استاد راوش در بیان حقیقت هیچ ملاحظه و معامله و مصالحه ای را نمی پذیرد. همچنین کمتر کسی حاضر می شود که بر نوشته های جناب راوش نقد و یا تقریظ بنویسد. حتی من در فیسبوک می بینم که بسیاری ها از لایک زدن بر نوشته های او هراس دارند. استاد چنانکه گفتند عاشق زیبایی ها هستند و زندگی را نه تنها برای خود بلکه برای بشر زیبا می خواهند: « من عاشق و دلبسته زیبایی ها می باشم، از طبیعت زیبا، از کلام زیبا، از چهره زیبا و در یک سخن از زندگی زیبا لذت می برم، آرزوی من اینست که روزی برسد که همه به زیبایی بیندیشند و زشتی های زندگی را از قلب و اندیشه ی خویش بزدایند.»

در رابطه به عقیده گفتند: « من خدا را با عقل می پرستم نه از راه دین». این شخصیت گرامی یکی از محققین و پژوهشگران طراز نخست کشور است که موضوعات تاریخی را به پرویز علوم به تحلیل و تجزیه میگیرد و سره و نا سره را با محک دانش و تعقل بر ملا می سازد. در رابطه به چاپ جلد چهارم کتاب ((نام و ننگ))، موفق شدم مصاحبه یی را با ایشان به عمل بیاورم که اینک با شما در پای صحبت شان می نشینیم

پرسش:

جناب راوش اجازه دهید تا نخست چاپ جلد چهارم کتاب «نام و ننگ» را برایتان تبریک بگویم. اگر لطف کنید و بگویید که این کتاب چهار جلدی از چه بحث می کند؟

پاسخ:

در رابطه به مضمون این اثر چهارجلدی باید گفت: در این کتاب شاید برای اولین بار تاریخ اجتماعی و فرهنگی جامعه ما در سه دوره تقسیم و از داشته های این سه دوره یاد گردیده است. این سه دوره عبارت اند از: دوره میترایی، دوره اهورایی و دوره اسلامی. جلد اول کتاب بیشتر روی هویت ملی، اجتماعی و فرهنگی بطور عام بحث می کند. جلد دوم از آغاز پادشاهی کیومرث تا به ظهور زرتشت است که من این دوره را به نام دوره میترایی یاد نموده ام. جلد سوم که از ظهور زرتشت تا به ایلغار و سیطره اعراب را در بر میگیرد به نام اهورایی یاد شده است. و جلد چهارم کتاب دوره اسلامی است. در هر سه دوره سعی به عمل آمده که داشته ها و نداشته های سرزمین مان تا جایی که مقدور بوده از لحاظ اندیشه مورد بررسی قرار گیرد.

جلد چهارم به ویژه مقاومت ملی و فرهنگی مردم خراسان زمین را علیه تجاوز اعراب در عرصه فلسفه، پژوهش، عرفان، تاریخ، شعر و داستان بر علاوه مقاومت های مسلحانه یاد می نماید.

سوال:

آیا این اثر چهار جلدی شما با اثر دوجلدی دیگر تان به نام « سیطره 1400 ساله اعراب بر افغانستان » تفاوتی دارد؛ زیرا در کتاب دو جلدی سیطره نیز از مقاومت های ملی علیه اعراب در خراسان نوشته اید؟

پاسخ:

پژوهش های به عمل آمده در کتاب سیطره 1400 ساله اعراب بر افغانستان، کلاً روی اهداف تجاوز اعراب بر کشور ما می باشد. در آن کتاب تفکر، مرام جهان گشایی، ظلم و استبداد اعراب مسلمان زیر نام دین در خراسان به بحث گرفته شده است؛ یعنی آنچه را که اعراب مسلمان در سرزمین ما انجام داده اند. در حالیکه در کتاب چهار جلدی « نام و ننگ یا تولد دوباره خراسان کهن در هزاره نو » ما اندیشه، باور و داشته های سرزمین و جامعه خود را در تاریخ به معرفی گرفته ایم و از مقاومت مردم در مقابل متجاوزین و بیگانه ها سخن به میان آمده است. به ویژه جلد چهارم این کتاب مطلقاً از مقاومت فرهنگی جامعه در عرصه تاریخ، تحقیق، فلسفه و شعر و ادبیات علیه فرهنگ بیگانه بحث می نماید. به عبارت دیگر در کتاب « سیطره » تجاوزات متکی بر بنیاد های فکری اعراب مسلمان بیان شده و در کتاب نام و ننگ دفاع و مقاومت مردم ما در اتکا بر بنیاد اندیشه و باور های شان علیه اعراب مسلمان.

پرسش:

آیا پیش از شما آنچی را شما نوشته اید دیگران نوشته اند؟ منظور در یکی دو قرن اخیر می باشد.

پاسخ:

در یکی دو قرن اخیر من آدرسی را به یاد ندارم که مثلاً حمله اعراب را بر سرزمین ما تجاوز خوانده باشند و اسناد دال بر تجاوز و شقاوت آنها را ارائه کرده باشند. یا دین را در تجاوز اعراب یک ترفند وانمود کرده باشند. بر عکس از تجاوز اعراب بر سرزمین ما در تاریخ ها و تحقیق ها استقبال به عمل آمده و تجاوز اعراب را باعث سرفرازی و حاکمیت اعراب را در سرزمین خویش مایه مباهات دانسته اند، زن و مردی را که اعراب به کنیزی و برده گی با خود بردند حق شرعی ایشان و قتل و کشتاری را که نموده اند سزاوار پدران و نیاکان خود دانسته اند.

در اثر اینگونه پرداخت ها بوده که مثلاً نسل امروز ما میروند و بر گور قاتلین اجداد خویش نذر و خیرات میدهند و دست دعا به روح آن قاتلین بلند می نمایند. مانند گور لیث بن قیس مشهور به « شاه دوشمشیره » که با دوشمشیره گویا سر از تن مردمان کابل جدا می کرده است. یا مثلاً « جابر انصار و تمیم انصار » را که مردم کابل آنها را در اثر تجاوز شان در دامنه کوه سنگسار نمودند. که من همه این ناهنجاری های فهمی را در آثار خویش نوشته ام.

پرسش:

شما این اسناد و مدارک را از کجا بدست آوردید؟

پاسخ: این اسناد و مدارک همه ثبت تاریخ ها می باشند، در روایات و در نظم و نثر یاد آوری شده اند. اما گفتنی است برخی از گزارشهای تاریخی یا به عبارت دیگر واقعیت ها به اشکال گوناگون درج تاریخ اند. بسیاری از این گزارش در پوشش دفاع مطرح گردیده اند، برخی دیگری سعی کرده اند که با همین پوشش برای نسلهای آینده واقعیت ها را برسانند. من یک مثال به شما میدهم، در تاریخ و گزارش های تاریخی گفته شده که اصحاب و عشره مبشره و امیرالمومنین ها همه فقیرانه زندگی نموده اند و هرگز مرتکب خیانت و زر اندوزی نشده اند. تاریخ نگاران و گزارش گران برای اینکه نشان بدهند که حقیقت از چه قرار بوده، ثروت ها و مجموع کنیزان و غلام های آنها را نوشته اند بدون آنکه توضیحی ارائه کنند. خوب آنها نمی توانستند بگویند که فلان ابن فلان کشت و زد و برد، چون جو حاکم چنین اجازه یی به ایشان نمی داد. یا نوشته می کنند که فلان نفر بیست و سه زن داشت، در یک جمله ماهیت آن شخص را آشکار می سازند. اکنون کار نویسنده و یا محقق امروزی و نسل های بعدی است که از میان انبوه این گزارش ها حقایق را بیرون بکشند تا جامعه به عمق مسایل پی ببرند. مثلاً شخصی می آید به نام قتیبه ابن مسلم باهلی، چهار هزارتن از مردم تخار را در چهار سوی خود هزار نفر هزار نفر سر می برد. گزارشگر مجبور است در آن شرایط بگوید حضرت قتیبه رحمت الله علیه سردار اسلام، چهار هزار کافر را به سزای کردار شان رساند و رضای الله و محمد رسول الله را کمایی کرد. اکنون این پژوهشگر امروزی است که مطالعه نماید و تحقیق کند که چرا قتیبه این چهار هزار هموطن ما را سربرید و زنان و دختران شان را به کنیزی و پسران شان را به غلامی به دارالخلافه فرستاد تا در بازار های مکه و مدینه بفروش برسند.

پرسش:

اگر در افغانستان چنین تحقیقات مستند بر آثار قدما صورت نگرفته در دیگر کشور ها هم پژوهشگران در قبال این مسایل سکوت اختیار کرده اند؟

پاسخ:

در سایر کشور ها خوشبختانه سکوتی مانند کشور ما صورت نگرفته است، بلکه به نحوی از انحا واقعیت های تاریخی و ظلم و استبداد متجاوزین را به هر رنگ و جامه یی که بودند آشکار نموده اند. مثلاً جرجی زیدان نویسنده از بیروت تاریخ تمدن اسلام اسلامی را می نویسد که در آن از کارکرد های مسلمین یاد نموده ؛ استبداد و بیداد شان را هم از لحاظ تفکر و هم از لحاظ مناسبات اجتماعی مورد بحث قرار داده است. در ایران روان شاد مرتضی راوندی، عبدالحسین زرین کوب، به ویژه در پسینه سالها روان شاد داکتر شجاع الدین شفا، داکتر انصاری، علی میرفطروس و بسیار دیگر کار های بزرگ تحقیقی انجام دادند. مخصوصاً دو کتاب شجاع الدین شفا « تولد ی دیگر و پس از هزار و چهارصد سال » ایشان بی نهایت ارزشمند است. همینگونه شرق شناسان غربی پژوهشهای وسیعی در زمینه دارند که من از اکثر آثار ایشان بهره برده ام- با وجود که بیشتر کار من استفاده از منابع دست اول بوده است.

پرسش:

کتاب « پس از 1400 سال » شجاع الدین شفا با کتاب « سيطرة 1400 ساله... » شما چه تفاوت دارد؟ پاسخ: در محتوا گفته میتوانم هر دو کتاب مبین افشای جنایات اعراب مسلمان می باشد. اما از لحاظ دیگر ایشان در مجموع روی استبداد اعراب از دجله تا سند نمونه های آورده اند. کاری که من در آثار خود نموده ام اینست که حوزه جغرافیایی سرزمین خراسان را در نظر داشته و اسناد جنایت در این سرزمین را نگاشته ام. هدف من این بوده است که برای نسل های بعدی مأخذ وجود داشته باشد تا زحمت مراجعه مثلاً به 15 جلد تاریخ طبری ، یا ابن اثیر، یا مروج الذهب و یعقوبی و دیگر تواریخ و منابع را نکشند و بتوانند راحت آنچه که در تاریخ بر سرزمین شان از سوی مستبدین گذشته را در یک منبع پیدا نمایند. دیگر اینکه پژوهشگران پارس یا ایرانی آنچه را که مربوط به سرزمین ما بوده ، همه را به خود نسبت داده اند، درحالیکه واقعیت چیزی دیگری بوده و من این مسأله را در آثار خود روشن ساخته ام اگر این مسأله روشن نمی گردید نسل های امروز و فردا، گذشته تاریخی خویش را بدون هیچ افتخاری می پنداشتند. در حالیکه قضیه بر عکس است، ریشه درخت تمام مقاومت ها در سرزمین ما آبیاری شده و زادگاه و پرورشگاه شخصیت های مهم ملی و فرهنگی، سرزمین ما بوده است.

پرسش:

در این صورت چرا شما را دین ستیز می گویند، آیا واقعاً شما خواسته اید دین ستیزی نمایید؟

پاسخ:

نه من و نه هیچکس دیگر با دین مشکل ندارد و نمی خواهند با دین بستیزند. نبرد (البته منظورم از ستیز، تقابل معنوی است) با کسانی است که با شمشیر دین وارد شده، می کشند، می دزدند، می برند و غارت و تجاوز می کنند. وقتی کسی دین را شمشیر ساخته باشد و بیايد بر تارک انسان ها بکوبد، ایا انسان دیگری حق ندارد مقابل آن شمشیر سپر بگیرد و ضربه آن را با ضربه پاسخ بدهد؟ اگر چنین نکند که نابود می شود! اینجاست که عده یی خرفت و آنهایی که که با شمشیر دین وارد شده اند و در نبرد شکست می خورند، فریاد میزنند که آی مردم ببینید این آدم ها با دین می ستیزند. راست هم می گویند، چون او شمشیر دین را در دست دارد و من می خواهم شمشیر او را بشکنم و از خود دفاع نمایم، دراین صورت واقعاً با دین ستیزیده ام ، چون شمشیری که او بدست دارد دین است.

می خواهم در همین رابطه به شما مثال بدهم. در اروپا وقتی کلیسا بیداد می کرد، تمام نویسندگان و دانشمندان و شعرا علیه بیداد کلیسا و پاپ ها متحد شده بودند تا پس از بیشتر یک قرن موفق شدند شمشیر کلیسا را خورد و نابود کنند. امروز شما می بینید که جامعه اروپا دیگر با دین مشکل ندارد. مردم هرگونه که می خواهند زندگی می کنند و به باور های خود ایمان دارند به کلیسا هم میروند، ولی در جامعه بجای شمشیر دین، این قانون است که نظم جامعه را نگه میدارد. ما نیز باید از این مرحله بگذریم تا برسیم به عدالت قانون. سرو صدا های دین ستیزی و محکوم کردن انسان ها به این بهانه خود شمشیر دیگرست در دست غارتگران انسان ستیز

پرسش:

شما فکر می کنید در شاهراه رسیدن به مرز عدالت قانون، آنگونه که روشنفکران اروپا بسیج شده بودند و کوشش های لازم را نمودند، در افغانستان هم چنین آرمان ملی نسج گرفته؟

پاسخ:

آرمان ملی، در وجود عناصر ملی تبلور پیدا می کند که با تأسف در سرزمین ما بجای عناصر ملی بیشتر عناصر مذهبی، قومی، زبانی، تنظیمی و حزبی و منفعت جوی خودخواه قوام یافته و رشد کرده است. یعنی ما در پسینه سالها بجای شاعر، نویسنده، محقق و سیاستمدار ملی و آرمانگرا، شاعر، نویسنده، محقق و ساسیتمدار مذهبی، قومی، زبانی، تنظیمی و حزبی داشته ایم، یا کسانی را داشته ایم که به هر قیمت ممکن برای بهبود و لذت بردن خویش از زنده گی اندیشیده اند. به همین خاطر بازتاب آرمان ملی و دادگرا نه نیز زندانی تفکر این عناصرگر دیده است. در حالیکه آرمان ملی پدیده فرا دینی، قومی، زبانی و دیگر تعلقیات های محدود و منحصر گروهی را تشکیل میدهد. و این پدیده در ادبیات، باور و فرهنگ سیاسی دادگرا نه میتواند تجلی نماید. خوب البته این هم یکی از مراحل دشواریست که در سایر جوامع نیز وجود داشته و ما نیز این مرحله را باید بپیمایم، یعنی زیاد مأیوس کننده نیست همین اکنون شما ملاحظه می کنید که جوانه های آرمانگرایی ملی و ادبیات دادگرا نه در سرزمین خشکیده ما تازه نمو نموده و سبز گردیده اند. فقط مهم اینست که روشنفکر یا عناصر ملی بتواند «درآویختن» با دروغ ها و باور ها را با «درآمیختن» با دروغ ها و باور ها معاوضه نکنند. من این موضوع را در جلد چهارم کتاب و نام و ننگ به صورت مفصل در فصل آخر آن نوشته ام.

اما اینکه آیا جامعه ما هم میتواند مانند جامعه فرهنگی اروپا به نتایج دلخواه برسند یا خیر، پرسش دیگری است. که باید از بُعد دیگری به آن پرداخت. فرهنگیان در اروپا در مقابل کلیسای اروپا مبارزه میکردند، یعنی دوسوی نبرد خودی بودند، حمایت خارجی وجود نداشت. اگر دولت بود، اگر روشنفکر بود، اگر پاپ بود، همه اروپایی بودند، عناصر خارجی وجود نداشتند که از یک جناح نبرد حمایت کنند یا آنرا تمویل نمایند. دیگر اینکه سراسر اروپا یکسان در آتش استبداد مذهبی می سوخت، فرانسه، انگلستان، جرمنی، اطریش، اسپانیا، روسیه و غیره و حالا همین اروپایی که خود سرگذشت خونین را پشت سر گذاشته، بدبختانه، در حمایت از همان استبداد در افغانستان به خاطر تأمین منافع اقتصادی خویش دفاع می نماید. یعنی استبداد مذهبی در افغانستان با پشتیبانی غرب بیداد می کند. نه تنها که در افغانستان که در سراسر جهان. شما نتایج بهار (!) عربی را در کشور های عربی آفریقایی مشاهده می نمایید. آیا در عقب این بهار (!) عربی منافع نفتی غرب نهفته نیست؟ که هست. همین اکنون القاعده در سوریه و مصر بیداد نمی کند؟ که می کند. مگر تشکل گروه های تنظیمی در افغانستان از سوی غرب تمویل نمی گردید؟ و همین کنون دولت و سران تنظیم ها منافع خارجی را در افغانستان تأمین نمی کنند.

در یک چنین شرایطی عناصر ملی باید با کی بستیزند. از یک سو غرب هر روز به وسیله عناصر زر خرید خویش وحشت می آفریند، از جانب دیگر به عنوان مبارزه با وحشیان خود وارد کارزار می گردد، و به مردم وانمود می کند که اگر غرب نباشد افغانستان نابود می شود. در حالیکه { خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه ست } و از جانب دیگر مردم را با تبلیغات و پشتیبانی های مالی خویش تا گلو در مرداب باور های استبدادی که هر روز عمیق تر حفر می کنند غرق می نمایند. حتی درکشور های خود در غرب! این ها همه مسابلی اند که عناصر ملی و روشنفکران واقعی را گیج ساخته اند که باید علیه کی جبهه بگیرند در حالی که جهان از استبداد حمایت می کند؟

بُعد دیگر فقر و دشواری زندگی، بسیاری از روشنفکران را وادار نموده تا ارمانگرایی ملی را به بهایی بهبود زندگی خویش بفروشند! برخی از روشنفکران که دیروز مدعی آرمان های ملی کلان بودند، امروز در همین غرب به خاطر منافع شخصی خویش دریغ نمی کنند که از پست ترین شیوه ها کار نگیرند. اما؛ یادم می آید که طنز نویس بسیار خوب ما آقای هارون یوسفی در محفلی در هالند - شاید تصادفی دعوت شده بود- که در آن محفل سفیر افغانستان در هالند هم تشریف داشتند، هنوز یک طنز انتقادی علیه دولت را نخوانده بود که گرداننده محفل از ش خواهش کرد به احترام سفیر صاحب از دولت انتقاد نکند. اما هارون یوسفی طنز دوم خود را خواند و نه خود؛ بل که سفیر را به ترک محفل به عنوان اعتراض واداشت. در همان محفل از گرداننده گان گرفته تا مدعوین همه روشنفکران بودند و تعبیدی و خود تعبیدی ویا هم پناهنده گان مخالف (!) با دولت افغانستان. اما مشاهده می کنید که برخی از این روشنفکران (!) برای تأمین منافع خویش دریغ نمی کنند که مراعات خاطر دشمنان سعادت مردم را نکنند. من این مثال را دادم که شما هویت و شخصیت برخی از مدعیان روشنفکری را تشخیص بدهید. در اثر این داد و ستد غیر ملی است که امروز روشنفکران نمی توانند با هم بسیج شوند و حوزه

کاری مشترک بسازند، ایجاد نفاق یکی از پنهان کاری های غریبان و کشور های عربی در بین روشنفکران تا سرحد حذف آنهاست.

پرسش:

پس در این صورت چگونه باید مبارزه کرد؟

پاسخ:

یگانه راه اینست که عناصر روشنفکر و ملی همانگونه که گفتم صلاحیت آن را در وجود خود پیدا نمایند که از «درآمیختن» با دروغ ها، باورها و به خود اندیشیدن ها به «درآویختن» با دروغ ها و باورها و به خود اندیشیدن ها برسند. متحد شوند و کار بسیار گسترده یی را آغاز نمایند! برای رسیدن به این هدف بایست که عناصر ملی و آرمانگرا که دارای سلیقه های سیاسی و ایدئولوژیک مختلف هم هستند، بدون در نظر داشت منافع فردی و ایدئولوژیکی خود، از حقایق و ارزش های ملی که وجود دارد سخن بگویند و در موضع دفاع از آن در سبک مشترک قرار بگیرند، شجاعانه سلیقه های سیاسی و ایدئولوژیک خود را کنار گذاشته و از واقعیت هایی که از لحاظ تاریخی، دینی، آنگونه که هست و اثر انداخته اند سخن بگویند، ولو اگر بیان این واقعیت ها، با سلیقه های سیاسی یا ایدئولوژیکی آنها در تضاد باشد. اما باید بگویند و مشت محکمی به دهان دشمنان ملت خود حواله نمایند، امروز بدبختانه یک اکثریت از روشنفکران ما با این دغدغه و هراس به سر می برند که واقعیت ها را بگویند یا نه ؟ گاهی هم منتظرند که بگذار دیگران بگویند، چرا من سر خود را به درد بیاورم و درگیر شوم. یا همانگونه که در چند نوشته دیگر هم گفته ام مشغول تأمین شکم و زیر شکم خود هستند، که باشند، انسان برای خود هم حق دارد زندگی کند اما نه به بهایی چشم پوشی از حقیقت. این واقعاً زشت ترین تصمیم است که برخی ها به آن خو گرفته و یا می گیرند.

عده دیگری نیز هست که سخن می گویند، اما چیزی که فقط خوش خودشان می آید. در حالیکه از چیزهایی باید سخن گفته شود که هر کسی شهادت گفتن آن را ندارند و آن گفته ها در تغییر و تکامل جامعه موثر است. اگر چنین صلاحیت و تصمیم به وجود آید، جامعه میتواند به مرز عدالت قانون برسد یگانه چیزی که امروز تا رسیدن به عدالت قانون در دستور کار نویسنده گان باید قرار بگیرد، تعمیم عقلانیت و تقدس زادی است.

پرسش:

در این روزها خشونت علیه زنان و دفاع از حقوق زنان زیاد مطرح می باشد. چون من خبرنگار مجله ی زن استم و رابطه ی زیاد با انجمن های دفاع از حقوق زنان دارم خواستم نظر شما را در این مورد بدانم، زیرا طوری که آگاه شده ام شما درباره ی رابطه ی زن و مرد می خواهید کتابی بنویسید که عنوان دقیق آن بیاد من نیست؟

پاسخ:

ببینید، ما در شرایط زندگی داریم که اکثریت حوصله ی خواندن، نبشته و گفتگو های چند صفحه یی را از دست داده اند. بهتر است بحث در این رابطه را به یک زمان دیگری موکول نمایم، در این رابطه حرف های ناگفته بسیار است که باید گفت.

از محترم سلیمان راووش این محقق بزرگ سپاسگزاریم سعادت و عمر پر بار و دراز برایشان آرزو می بریم. امان معاشر، خبرنگار آزاد



(عناوین برخی از آثار راوش)



(دو پژوهشگر نامی از دو مرز همزبان و هم فرهنگ، سلیمان راوش از افغانستان و علی میرفطروس از ایران، در یک نشست فرهنگی در پاریس)